

تلفون : 7771 - 7771
پست باکس : 7771
پست کد : 7771
تلفون : 7771 - 7771
پست باکس : 7771
پست کد : 7771
تلفون : 7771 - 7771
پست باکس : 7771
پست کد : 7771

راهنمای بیداری معنوی

پژوهش و ترجمه سید عبدالحمید موحدی نائینی



مقدمه

شبی مردی خواب عجیبی دید. او خواب دید، در کنار ساحل همراه با خدا قدم می‌زند. روی آسمان صحنه‌هایی از زندگی او صف‌کشیده بودند. در همه‌ی صحنه‌ها دو ردیف رد پا روی شن‌ها دیده می‌شد که یکی از آن‌ها به او تعلق داشت و دیگری متعلق به خدا بود. هنگامی که آخرین صحنه جلوی چشمانش آمد، دید که بیشتر از یک جفت رد پا دیده نمی‌شود. او متوجه شد که اتفاقاً در این صحنه، سخت‌ترین دوره زندگی را از سر گذرانده است. این موضوع، او را ناراحت کرد و به خدا گفت:

خدایا تو به من گفتی که در تمام طول این راه با من خواهی بود، ولی حالا متوجه شدم که در سخت‌ترین دوره زندگی‌ام فقط یک جفت رد پا دیده می‌شود. سر در نمی‌آورم که چطور در لحظه‌ای که به تو احتیاج داشتم، تنه‌ایم گذاشتی. خداوند جواب داد، من تو را دوست دارم و هرگز ترکت نخواهم کرد. دوره امتحان و رنج یعنی همان دوره‌ای که فقط یک جفت رد پا را می‌بینی؛ زمانی است که من تو را در آغوش گرفته بودم...

داستانی در رابطه با عشق خداوند به بندگانش و این که هیچ‌گاه خدا بنده اش را تنها نمی‌گذارد، بیان شد؛ ولی سؤالی مطرح می‌شود و آن این است که اگر خدا انسان را دوست دارد و همیشه با اوست، چرا این همه رنج و غم و سختی و مشکل در عالم وجود دارد و کمتر کسی را می‌بینیم که از آسایش و آرامش و راحتی برخوردار باشد. شاید شهید بلخی فیلسوف و شاعر سدهٔ دوم و سوم هجری هم در زمان خود به این مطلب باور داشته که گفته است:

در این گیتی سراسر گر بگردی خردمندی نبینی شادمانه

همه می‌دانیم ذات انسان طالب خوشحالی و نشاط و آرامش و سرزندگی است. هیچ‌گاه انسان برای تحمل غم و رنج و اندوه به دنیا نیامده است، ولی می‌بینیم از ابتدای خلقت تاکنون و با گذر زمان هر چه به جلو پیش می‌رویم، خوشحالی‌ها کمتر و غم‌ها بیشتر جلوه می‌نماید. مطلبی که طایر شیرازی شاعر عهد قاجار هم به آن اعتقاد دارد می‌گوید:

در هر کسی که می‌نگرم در شکایت است

در حیرتم که گردش گردون به کام کیست

اگر عمیق و دقیق به قضیه نگاه کنیم، متوجه می‌شویم جایی از کار عیب دارد. مشکلی این وسط انسان‌های عصر حاضر را به خود مشغول کرده است. مشکلی که به واسطه عدم آگاهی من و شما و میلیاردها نفر دیگر به وجود آمده و زندگی را بر ما تلخ نموده است. اگر این عدم آگاهی که منجر به بروز این همه مشکل برای انسان‌های عصر حاضر شده است را موشکافی کنیم، به موضوعی مهم بر می‌خوریم و آن عدم شناخت «خود» واقعی و دور ماندن از اصل خویش است. زمانی که گوهر وجودی خود را گم کرده‌ایم و از حقیقت جدا مانده‌ایم و معنویات را به کنار زده‌ایم، شک نکنیم که هیچ‌گاه آرامش و راحتی خیال به سراغمان نمی‌آید. مسئله‌ای که میرزا حبیب خراسانی عارف بزرگ قرن گذشته‌ی خطه خراسان هم به آن اعتقاد دارد و می‌گوید:

گوهر خود را هویدا کن کمال این است و بس

خویش را در خویش پیدا کن کمال این است و بس

اگر میلیاردها انسان و از جمله من و شما گوهر وجودی خویش را پیدا کنیم و از «من» فاصله بگیریم و به پیام مولا علی که برترین حکمت را «خودشناسی» می‌داند و می‌فرماید:

أَفْضَلُ الْحِكْمَةِ مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ

«برترین حکمت این است که انسان خود را بشناسد».

گوش فرا دهیم مشکلاتمان رفع شده و لبخند بر لبانمان نقش می‌بندد. پس اگر طالب سختی و رنج نیستیم و به نشاط درون و شغف و سرخوشی علاقه‌مندیم، بهترین راه آن است درصدد شناخت حقیقت باشیم و کشف «خود» واقعی که «خود» واقعی بخشی از روح لایزال خداوندی است و یاد و نام خداوند همواره آرامش‌دهنده‌ی دل‌هاست و در آیه‌ی ۲۸ سوره رعد در قرآن کریم هم این‌گونه به آن اشاره شده است.

تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ

«دل‌ها به یاد خدا آرام می‌گیرد»

حال ببینیم اگر از این «خود» دور شویم و به حقیقت پی نبریم و از شناخت روح غافل شویم، چه اتفاقی می‌افتد. اولین اتفاقی که می‌افتد، فراموش کردن بستن بار سفر و ترک دنیای مادی است. بیشتر انسان‌ها از جمله من و شما تصور می‌کنیم زندگی‌مان پایدار است و عمرمان دراز و همیشه زنده خواهیم بود و مرگی در کار نیست؛ در حالی که اگر به پیام سایر مشهوری شاعر مشهور عصر صفوی توجه کنیم که اعتقاد دارد در مژه بر هم زدنی پرتو عمرمان خاموش می‌شود و به دیار باقی می‌شتابیم، هیچ‌گاه چنین تصور باطلی به ذهنمان راه پیدا نمی‌کند.

پرتو عمر چراغی است که در بزم وجود

به نسیم مژه بر هم زدنی خاموش است